

اشاره: سوئین برن فیلسوف دین معاصر در کتاب ایمان و عقل به تلقی‌ای از عقل نزدیک می‌شود که دارای اوصاف دوازده‌گانه‌ای است که در پایان نوشتار آمده است. نکته قابل تأمل آن است که او در تقویم مفهوم عقل عمدتاً به نحو «سلبی» عمل می‌کند، و در این اوصاف دوازده‌گانه چندان سازگار نیست. نگارنده کوشیده تا با بازخوانی فصول کتاب سوئین برن، مدعای فوق را به مسند تحقیق بنشانند.

کتاب ماه فلسفه

مقدمه

ریچارد سوئین برن استاد ممتاز دانشگاه آکسفورد در حوزه فلسفه دین است. عمده مطالعات او در حوزه فلسفه علم و دین تحلیلی بوده است. وی خود را به لحاظ روشی تابع «توماس آکوئیناس» - متکلم مسیحی که علم و فلسفه روزگار خود را به خدمت بنیاد گذاشتن الهیات مسیحی می‌گرفت - می‌داند و می‌کوشد تا با اتکا به سنت فلسفه تحلیلی به «دفاع عقلانی» از آموزه‌های مسیحیت بپردازد.^۳ نگارنده در این نوشتار می‌کوشد تا با بازخوانی کتاب ایمان و عقل وی، در کلیت پروژه فکری‌اش، به بازسازی تلقی سوئین برن از «عقل» بپردازد.

۱. چپستی باور

سوئین بحث خود را در باب چپستی باور و باور عقلانی آغاز می‌کند و بعد به نسبت سنجی آن با ایمان و آموزه‌های دینی می‌پردازد. این هم نشان دهنده جغرافیای بحث سوئین برن است، هم نشان می‌دهد که او در حدود معرفت‌شناسی بحث می‌کند. در معرفت‌شناسی تلقی معرفت به مثابه «باور صادق موجه» با نقد و نظریه‌هایی، مبدأ بحث است. او در باب باور، نظرات خود را در چند جای فصل اول، بیان کرده که اهم آنها را گزارش می‌کنیم و در جمع‌بندی نهایی ملاحظات خود را در باب آن بیان می‌کنیم.

نزد سوئین برن باور با احتمال پذیری گره می‌خورد. از همین جا می‌فهمیم که او در باب باور، به خط کشی قطعی قائل نیست و به تعبیری منطقی او دو ارزشی نیست. «باور به اینکه [الف، ب است] تا جایی باور «قوی»^۴ محسوب می‌شود که دارنده آن باور [فاعل شناسا] معتقد باشد که P محتمل‌تر از غیر P است.»^۵ در جای دیگر آورده «رأی ابتکاری و [اصیل من] آن است که کسی که (باوری در باب احتمالات مرتبط با هم دارد) باور دارد که P اگر و فقط اگر باور داشته باشد که تمام شواهد^۶ در دست او، P را از تمام رقبای^۷ آن، محتمل‌تر می‌سازد.»^۸ در اینجا می‌بینیم که او به تفسیر یک احتمال و ارائه ملاک برای آن می‌پردازد. درجه احتمال را بر اساس شواهد توضیح می‌دهد.

سوئین برن به تقسیم‌بندی باورها، به باورهای پایه^۹ و باورهای غیر پایه قائل است. جالب است که ملاک باورهای پایه

عقل‌شناسی سوئین برن

نگاهی انتقادی به کتاب
ایمان و عقل^۱

مالک شجاعی جشوقانی^۲



را از غیر پایه، این می‌داند که آن باورها «نه بر اساس تجربه که به دلیل عقل، صادق هستند.»^{۱۰} وی وقتی بر اساس اصطلاحات فلاسفه سخن می‌گوید، باورهای پایه را همان باورهایی می‌داند که فلاسفه آنها را گزاره‌های تحلیلی یا منطقی می‌داند. در یک کلام باورهایی هستند که اعتقاد به خلاف آنها مستلزم تناقض است. سوئین برن معتقد است بخشی از باورهای ما باورهایی از این دست است.^{۱۱}

۲. چستی باور عقلانی

سوئین برن «باور عقلانی را معادل باوری که به لحاظ معرفت شناختی توجیه شده است می‌داند.»^{۱۲} از این جا معلوم می‌شود که هر چند او در این عبارت کلی، توجیه معرفت شناختی



توماس آکوئیناس

را توضیح نداده، ولی وقتی لفظ equal را به کار می‌گیرد. بدین معناست که عقلانی نزد سوئین برن به معنای «توجیه شده از نظر معرفت شناختی»^{۱۳} است. وی در ادامه با اشاره به اینکه نظریه‌های فلسفی در باب توجیه در سه دهه اخیر به دو گروه عمده «درون گرایی» و «برون گرایی» تقسیم شده به توضیح این دو می‌پردازد.

بعدها این تلقی را واضح تر می‌کند «باور عقلانی را [باوری می‌خوانم] اگر و فقط اگر باور به اینکه P مبتنی باشد بر احتمال منطقی به دست آمده آن از طریق شواهد، و شواهد آن متشکل از قضایای پایه (مبنا) باشند، قضایای پایه‌ای که [صاحب باور] به لحاظ عینی در باب آنها موجه است.»^{۱۴}

وی در جمع‌بندی‌ای که از تلقی خود از باور عقلانی بدست

می‌دهد، می‌گوید «من هرگونه نظریه توجیه همزمانی برون گرایانه را، نظریه‌ای در باب عقلانیت می‌دانم، و باوری را که از طریق معیارهای چنین نظریه‌ای، توجیه شده است، باور عقلانی می‌خوانم.»^{۱۵}

یک توضیح کوتاه در باب «توجیه همزمانی برون گرایانه» به ویژه در باب «همزمانی»^{۱۶} لازم است. در اواخر فصل «باور عقلانی» وی به گونه‌ای سخن می‌گوید که باور عقلانی را با احتمال پذیری استقرایی گره می‌زند.^{۱۷}

۳. دلایل غیر عقلانی باور

در ابتدای این بحث، وی به جمع‌بندی کلی باور عقلانی می‌پردازد و عقلانیت باور را به معنای «محملاً صادق»^{۱۸} می‌داند.^{۱۹} سوئین برن می‌گوید: اغلب پیشنهاد داده می‌شود که دلایلی وجود دارد - غیر از دلیل احتمالی صدق که سوئین برن آن را معادل عقلانی می‌داند - که بر اساس آن دلایل ما به چیزی معتقد می‌شویم، که بعضی باورها به گونه‌ای هستند که فی نفسه خوب هستند و گویی مردم نوعی احساس وظیفه در قبال باور آوردن به آنها دارند.^{۲۰} مثالی که سوئین برن برای این نوع دلیل می‌زند، حس احترامی است که فرزندان نسبت به والدین خود احساس می‌کنند.^{۲۱} دلیل اول را می‌توان با مسامحه نوعی تعهد اخلاقی نامید یا نوعی حق شناسی به معنای مصطلح کلمه. بنابراین، برخی از باورها، ضروری یا مقدمه امری ضروری هستند و در خدمت هدف دیگری هستند. این اهداف می‌توانند حالات ذهنی مطلوب فرد باشند. یک نمونه جالب از باورهای ضروری برای سلامت فکری فاعل شناسایی و قادر ساختن او به انجام اعمال مطلوب، باور فیلسوفان به درستی باورهای مبتنی بر عقل سلیم^{۲۲} مثل وجود جهان خارج، افراد دیگر، موفقیت و نتیجه بخشی استقرا و... است. هیوم در نوشته خود، به توصیف وضعیت ناگوار فیلسوف شکاکی می‌پردازد که موقتاً خود را در چنین وضعیتی یافته است: تصویر پُر تنش این تناقض‌های بسیار در عقل آدمی، چنان برجان من افتاده، که آماده طرد همه باورها و دلایل خود هستم و نمی‌توانم هیچ عقیده‌ای را ممکن یا محتمل تر از دیگری بدانم. کجا هستیم؟ چه هستیم؟^{۲۳} و... این نکته مهمی است که گرچه هیوم فکر می‌کرد که نمی‌تواند به باورهای مبتنی بر عقل سلیم معتقد باشد ولی این را هم متوجه بود که نبودن چنین باورهایی فکر را مختل می‌کند و به بی‌عملی می‌انجامد.^{۲۴}

سوئین برن می‌گوید: اگر این نوع دلایل را تعمیم دهیم و جدی بگیریم، به افراط کسانی چون دلبیو، کی. کلیفورد مبتلا می‌شویم: «مع هذا، به نظر من، کلیفورد در مقاله معروف خود «اخلاق باور»^{۲۵} در این نوع نگاه، راه افراط را پیموده است. وی می‌گوید: همه باورهای ما و طرق تحصیل آنها، بر دیگران تأثیر می‌گذارد و به همین جهت باید عقلانیت را در همه امور تکمیل کنیم. وی می‌نویسد: باور هیچ انسانی موضوعی شخصی نیست که فقط با او مرتبط باشد... [به نظر می‌رسد برخلاف کلیفورد]

وی خود را
به لحاظ روشی تابع
«توماس آکوئیناس»
- متکلم مسیحی
که علم و فلسفه
روزگار خود را
به خدمت بنیاد
گذاشتن الهیات
مسیحی می‌گرفت
- می‌داند و
می‌کوشد تا
با اتکا به سنت
فلسفه تحلیلی
به «دفاع عقلانی»
از آموزه‌های
مسیحیت
پردازد.

یقیناً قلمروی از اخلاقیات شخصی هست که در آن فرد می‌تواند آنچه را مایل به انجام آن هست انتخاب کند... به نظر می‌رسد کلیفورد در این جهت مبالغه کرده است.^{۲۶}

سوئین برن نوع دیگری از توضیحات غیرعقلانی را آنجایی می‌داند که ماهیت امری که در صدد توجیه آن هستیم با تاریخ گره می‌خورد و مشخص است که اینجا بحث او متوجه مسیحیت است و می‌گوید ما باید برای توجیه مسیحیت، نوعی ادله استقرایی مبتنی بر داده‌های تاریخی را ارائه کنیم.^{۲۷} این را از آن جهت می‌گوییم که علت اینکه سوئین برن می‌کوشد تا استقرا و احتمال پذیری ناشی از آن را وارد تئوری عقلانیت خود کند، آن است که او متکلم مسیحی است و باید تئوری ای از عقلانیت ارائه دهد که بتواند مقاصد کلامی او که توجیه مسیحیت است را فراهم کند.

۴. محدودیت عقل و ادله آن

می‌توان از مباحثی که سوئین برن مطرح کرد، دو نوع کلی محدودیتی که برای گام نهادن عقل در وادی دین مطرح شده است را استخراج کرد. هر جا بحث از حدود عقل می‌شود، ناخودآگاه، حوزه عقل و غیرعقل، تقویم می‌شود. سوئین برن به دو دسته ادله برون دینی که بر محدودیت عقل تأکید می‌کنند، اشاره دارد. این ادله عمدتاً دارای پایگاه فلسفی هستند. مورد اول، کانت است. «یک نمونه آشکار، کانت است. که ادعای او تقریباً این است که علم به امور واقعی، به پدیدارهای خاصی که قادر به مشاهده یا تجربه آنها هستیم، محدود می‌شود... اما آنچه قادر به علم به آن نیستیم، امور خارج از قلمرو مشاهده ممکن است، اموری از این قبیل که آیا جهان آغازی دارد یا نه؟ آیا از لحاظ مکانی محدود است یا نامحدود و... وی از اینجا نتیجه می‌گرفت که نمی‌توان دانست آیا جهان متکی به خالق هست یا خیر.»^{۲۸} سوئین برن با اشاره به این که این استدلال کانت، بسط و توسعه دیدگاه هیوم و فنومنالیست اوست، به نادرستی دیدگاه کانت اشاره می‌کند. چرا که از نظر سوئین برن، عقل کانتی، با تاریخ علم ناسازگار است. چرا که علم توانسته است پدیده‌های قابل مشاهده‌ای چون خطوط موجود در عکس‌های اتاقک ابر را با عللی غیر مشاهده‌ای چون حرکتهای الکترون و نوترون و... تبیین کند. سوئین برن می‌گوید: وقتی بپذیریم که دانشمند علوم تجربی، دلیل محکمی برای باور به موجوداتی که آنها را مفروض می‌گیرد، ارائه کرده است، دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم می‌تواند آن قدر پیشرفت کند که تمامی جهان مادی را اعم از مشاهده پذیر و غیر آن دانش، مثلاً برحسب فعل یک خالق آفریننده توجیه کند.^{۲۹}

دلیل فلسفی دیگر برای محدودیت عقل در حوزه دین، دلیلی است که کارل بارث ارائه داده است. خلاصه دلیل او آن است که خداوندی که مورد اعتقاد ادیان (به ویژه مسیحیت است) چنان با موجودات این جهان متفاوت است که دلیل برگرفته از موجودات این جهان و معیارهای این جهانی در باب اثبات وجود یا عدم

چنین خدایی، راه به جایی نمی‌برد.^{۳۰}

دلیل بعدی، دلیل جان هیک در کتاب ایمان و معرفت^{۳۱} است، ادعای هیک آن است که «بنیادی‌ترین باورهای بشر قابل اثبات نیست. فی‌المثل این باور که جهان خارجی وجود دارد، یا این که اشیا به همان صورت که در گذشته مشاهده شده‌اند، به رفتار خود ادامه می‌دهند (در فصل گذشته به آن «اصل تعمیم» گفتیم).»^{۳۲}

ادعای هیک آن است که مسائل آفرینش جهان و اداره آن به دست خداوند، باورهای بنیادی و لذا غیر قابل اثبات هستند. سوئین برن با هیک مخالف است و معتقد است اولاً باور خداوند و باور به جهان خارج از یک مقوله نیستند. چرا که فی‌المثل می‌توان از راه وجود شرور در عالم، اعتقاد فرد به خداوند را



پاسکال

ضعیف کرد یا به طور کلی تباه ساخت و از سوی دیگر با باورهای متداول در باب جهل و معیارهای استقرایی متداول می‌توان به باور عقلانی در باب وجود خدا رسید.^{۳۳}

دسته دیگر از دلایلی که به محدودیت عقل در حوزه دین تأکید می‌نهند، دلایل کلامی و درون دینی هستند. طرح نظریه لطف الاهی به عنوان مکمل عقل که دلالت بر نقصان و محدودیت عقل در این قلمرو دارد، شرطیه پاسکال است. پاسکال می‌گفت: «حالا بگذارید به بررسی این مطلب بپردازیم و بگوییم «خدا هست» یا «خدا نیست» اما گرایش ما به کدام سو باشد؟ در اینجا، عقل قادر به هیچ گونه تصمیم‌گیری نیست... نتیجه، شیر یا خط خواهد بود. شما روی کدام شرط خواهید بست؟»^{۳۴}

در بحث
از شرطیه
پاسکال
گرچه به
اشکالات قابل
ملاحظه‌ای
اشاره می‌کند،
ولی به لب
مدعای پاسکال
که ناکارآمدی
عقل در
موقعیت‌های
وجودی است،
نمی‌رسد.

سوئین برن در شرح این دیدگاه پاسکال می‌گوید: «اشکال معروف شرطیه پاسکال آن است که وضعیت‌های جایگزین را به شکلی اشتباه افکن، توضیح می‌دهد. اگر هدف وی آن است که گزینه‌ها این باشند که «خدای مسیحیان وجود دارد» و زندگی مانند این وضعیت که «خدایی هست که مسیحیان را به دوزخ ابدی و غیر مسیحیان را به بهشت می‌فرستد».^{۳۵} اشکال دیگر این شرطیه به نظر سوئین برن آن است که «ممکن است ثواب نصیب کسانی شود که به خدا اعتقاد دارند، ولی برای اعتماد به خدا، نیازی به باور به وجود او نباشد».^{۳۶}

سوئین برن در ادامه به برخی از دلایل درون دینی برای پی‌گیری حیات دینی می‌پردازد که به جهت ماهیت عمدتاً

از اهداف او از این بحث، آن است که به نوعی پلورالیسم جان هیک را به چالش جدی بطلد.^{۳۹} وی آموزه نیروانای بودیسم را به این لحاظ که «ما هیچ دلیل مثبت ایجابی‌ای نداریم»^{۴۰} و می‌نهد. هر چند در مقایسه اسلام و مسیحیت، برخورد معتدل‌تر با قضیه دارد.^{۴۱} ولی نهایتاً با مقایسه رابطه خداوند با انسان در اسلام و مسیحیت و اینکه در مسیحیت برخلاف اسلام رابطه خداوند با انسان‌ها عاشقانه است، مسیحیت را به صراط مستقیم نزدیک‌تر می‌داند!^{۴۲} وی آموزه نجات (رهایی) در مسیحیت و اسلام را علی‌رغم تشابه ظاهری دارای تفاوت جدی می‌داند و با این توضیح که رهایی در مسیحیت به گونه‌ای است که خود خداوند «مسیح (ع) در مسیحیت یکی از اشخاص تثلیث است»، در یک زندگی واقعی زمینی تجربه رهایی را دارد و به دیگران (انسان‌ها) هم در جهت این رهایی مدد می‌رساند، حکم به برتری مسیحیت بر اسلام، در این باره می‌دهد.^{۴۳}

یک مرور کلی از کار سوئین برن در اینجا لازم است، به نظر می‌رسد او پس از طرح محدودیت‌های عقل از منظر بیرون دینی (فلسفی) و درون دینی (کلامی) به این نکته سوق داده می‌شود که آیا می‌توان بر اساس غایات و اهدافی که خود دین وعده می‌دهد، ادیان را مقایسه کرد و از عقلانیت نسبی یکی نسبت به دیگری سخن گفت یا نه؟ پاسخ سوئین برن، مثبت است و معیارهای سه گانه رهایی، امید بخشی از طریق معاد و کمک به دیگران در جهت رهایی را مطرح می‌کند و معتقد است اینها معیارهایی است که امکان مقایسه ادیان را فراهم می‌کند و فرد می‌تواند بر اساس این ملاک‌ها، عیار عقلانیت ادیان را ارزیابی کند.

طبیعی است که اگر بتوان به معیاری برای مقایسه پذیری ادیان رسید [یا دست کم قائل شد]، دیگر نمی‌توان از پلورالیسم (کثرت گرایی) چنانچه معتقد کسانی چون جان هیک است، سخن گفت. «بر خلاف جان هیک، ادیان متفاوت دارای غایات و اهداف متفاوت هستند. برخی به دنبال غایات غیرانسانی (جلال خداوند) و برخی به دنبال غایات‌های انسانی هستند... من معتقدم که می‌توان به نفع این مدعا استدلال کرد که برخی از این غایات از برخی دیگر بهتر هستند... و این تفاوت‌ها، به عقل این امکان را می‌دهد تا یکی از این طرق حیات دینی را بر دیگری ترجیح دهد».^{۴۴} در واقع، سوئین برن در دین شناسی تطبیقی نوعی عقلانیت ناظر به اهداف را تجویز و دفاع می‌کند. او در پاورقی ص ۱۹۴ می‌گوید: آموزه نیروانای بودیست‌ها که تلقی‌ای خاص در باب غایت «رهایی دارد»، «دلیل خوبی برای فرض این تلقی ندارد».^{۴۵}

۵. عقل و آموزه‌های دینی

مجموعه مباحث سوئین برن در این باب در چند سرفصل کلی «عقلانیت نیاز به وحی»، «حجیت معرفت شناختی وی»، «دین، اخلاق، عقل»، «ایمان عقلانی»، «عقل، ایمان و مسئله نشر»، «معجزات و عقل» قابل طرح است. در واقع، در این



هیوم

گرچه هیوم فکر می‌کرد که نمی‌تواند به باورهای مبتنی بر عقل سلیم معتقد باشد ولی این را هم متوجه بود که نبودن چنین باورهایی فکر را مختل می‌کند و به بی‌عملی می‌انجامد.

تفسیری [یعنی ناظر به تفسیر خاص او از مسیحیت] است و ما را در فهم او از عقل مدد چندان نمی‌رساند. در اینجا صرفاً به گزارش سه دلیل او می‌پردازیم.

۱. رستگاری^{۳۷} (نجات)

۲. امید بخشی به آدمی از طریق آموزه معاد و جاودانگی

۳. کمک به دیگران برای وصول به رستگاری^{۳۸}

نکته جالب آن است که سوئین برن معتقد است می‌توان حتی به لحاظ درون دینی و با اهدافی که خود ادیان معرفی می‌کنند، به مقایسه ادیان پرداخت و از عقلانی بودن یکی نسبت به دیگری سخن گفت. نوع مواجهه وی با ادیان (غربی و شرقی) به ویژه ادیان شرقی، حقیقتاً عبرت‌آموز است. یکی دیگر



تعبیری چون «باور موجه» و «گره زدن عقلانیت» به «شواهد» گواه این مدعاست. پاشنه آشیل سوئین برن در تقویم مفهوم عقلانیت، آنجاست که قوت باورهای عقلانی را به قوت شواهد گره می‌زند. آشنایان با فلسفه علم معاصر می‌دانند که «مصوبغ و مسبوغ بودن شواهد به نظریات» بزرگترین چالش در برابر چنین دیدگاه‌هایی است. وقتی سوئین برن از «دلایل» غیر عقلانی باور بحث می‌کند، به نحو سلبی به «تقویم» عقل می‌پردازد. (داستان هیوم) وی در جای دیگر، عقلانیت را به «استقرا» گره می‌زند و گفتیم که این نشان از ریزش مقاصد کلامی او در تقویم عقل دارد. (کلّیت مسیحیت بر حادثه تاریخی تجسد مسیح (ع) استوار است) وی در مواجهه نقادانه با ادله فلسفی محدودیت عقل، در نقد کانت به نوعی عقل فرا «پدیداری» قائل می‌شود (کانت می‌گفت عقل در حدود پدیدارها کاربرد دارد) و در بحث نقادانه با کارل بارت، نگاه تنزیهی به رابطه عقل و دین را نادیده گرفته و به نوعی نگاه تشبیهی نزدیک می‌گردد (نزاع دیرینه در کلام اسلامی و مسیحی در باب تنزیه و تشبیه). سوئین برن هر چند در محاجّه با جان هیک و به حق، باور به خدا را باور پایه نمی‌داند، ولی توضیح نمی‌دهد که چگونه می‌خواهد اثبات وجود خداوند را بر دوش پیکر لاغر «عقل» بگذارد؟ همه مخالفت های سوئین برن با ادله محدودیت عقل از این پیش فرض نامدلّ او ناشی می‌شود که «عقاید دینی باید عقلانی باشند». در بحث از شرطیّه پاسکال گرچه به اشکالات قابل ملاحظه‌ای اشاره می‌کند، ولی به لبّ مدعای پاسکال که ناکارآمدی عقل در موقعیت‌های وجودی (existential) است، نمی‌رسد. وی در ردّ پلورالیزم هیک و قول به «مقایسه پذیری ادیان» به تلقی ای (universal) از عقل نزدیک می‌شود، ولی عجیب است که این عقل (universal)، همواره به نحو (particular) به نفع مسیحیت فتوا می‌دهد!! و آن را بر صدر ادیان شرقی و حتی «اسلام» می‌نشانند!! و در بحث از رابطه عقل و آموزه‌های درون دینی، چنان معنای «عقل» را بسط می‌دهد که تمام آموزه‌های مسیحی، عقلانی می‌شوند؟! در نهایت تعبیر تمثیلی و غایت شناسانه هم به مدد او در تقویم عقل می‌آیند.

- حاصل آنکه «عقل» سوئین برن در «عقل و ایمان» دارای اوصاف ۱۲ گانه ذیل است:
۱. وصف گزاره‌هاست.
 ۲. با قوت شواهد گره می‌خورد
 ۳. اضطراری نیست (برخلاف باورهای مبتنی بر عقل سلیم)
 ۴. استقرائی است (قیاسی نیست)
 ۵. غیر پدیداری است (≠ کانت)
 ۶. تشبیهی است (≠ بارت)
 ۷. باور پایه نیست (= نظری)
 ۸. وجودی (اگزیستانسیال) نیست. (≠ پاسکال)
 ۹. درون دینی هم هست.

بخش می‌توان از همگرایی‌ها و واگرایی‌های عقل و ایمان سخن گفت. سوئین برن، حاصل مباحث خود تا این بخش از کتاب را آن می‌داند که زیستن مسیحی «فعلی عقلانی»^{۴۶} است و این محتملاً به معنای «صدق آموزه‌های مسیحی»^{۴۷} است.

وی ضرورت مراجعه به دین را این می‌داند که عقل ما آدمیان «گرچه در کشف کلیات (حقایق اخلاقی) کامیاب است، اما در مصادیق و جزئیات»^{۴۸} محتاج راهنمای وحی است. در واقع عقلانیت رجوع به وحی را از راه ناتوانی عقل، در کشف جزئیات اخلاقی می‌داند. شبیه استدلالی که در کلام شیعه در باب حُسن و قبح عقلی است که می‌گویند عقل آدمیان کلیات احکام اخلاقی را در می‌یابد، ولی دین به او جزئیات و مصادیق را تعلیم می‌دهد.^{۴۹} وی در ایضاح معنای «ایمان عقلانی» ابتدا فعل عقلانی را توضیح می‌دهد. «بهترین فعلی که می‌توان انجام داد، بر اساس معیارهای به لحاظ عینی صحیح»^{۵۰} است. منظور او از معیارهای به لحاظ عینی صحیح چنان که از عبارات او برمی‌آید «واجد بهترین غایات برای پی‌گیری بودن»^{۵۱} و واجد «بالاترین درجه احتمال، بر اساس قرائن قابل دسترسی برای عموم»^{۵۲} بودن است؛ و لذا ایمان عقلانی از نظر او می‌شود «ایمانی که [مؤمن] بروز می‌دهد بر اساس قرائن و شواهد و روش ارزیابی آن شواهد و قرائن»^{۵۳} یعنی ایمانی که مبتنی بر قرائن خاص باشد. قرائنی که بالاترین درجه احتمال را با شرایط یاد شده داشته باشد و در ضمن شیوه ارزیابی این قرائن هم، جزئی از ماجرای ایمان عقلانی است. بدین معنا که می‌توان از اختیاری بودن ایمان هم سخن گفت. سوئین برن در مواجهه با مسئله شرّ، که می‌تواند به نوعی عقلانیت ایمان را دچار تزلزل کند به این توجیه تمثیلی می‌پردازد که همان گونه که والدین یک فرزند، از سر شفتت و برای مصالح فرزندان، آنان را به رنج و دردی مبتلا می‌کنند، خداوند هم شوری که در عالم است را مقدمه‌ای برای مصالح و غایات عالی‌تر بشر قرار داده و بدین گونه به توجیه عقلانی مسئله شرّ می‌پردازد.^{۵۴}

یکی دیگر از ادله عقلی او برای اینکه ما باید حیات دینی را پی‌گیری کنیم، استدلالی است که می‌توان آن را «الزام اخلاقی» نامید. وی معتقد است که اینکه خداوند خالق است و ما مخلوق، نوعی حق و مالکیت را برای خداوند اثبات می‌کند و لذا چون ما را خلق کرده باید از او تبعیت کنیم.^{۵۵}

معجزه و اینکه آیا معجزات نقض قوانین طبیعت و لذا غیر عقلانی است، بحث دیگری است که سوئین برن مطرح می‌کند و گویا با این تعبیر که نقض قوانین طبیعت توسط خداوند به نوعی «مهر و نشانه خداوند»^{۵۶} بر جریان طبیعی امور است، به توجیه آن می‌پردازد. امری که حقیقتاً یک تعبیر غایت شناسانه است تا توجیه «عقلی».

۶. جمع بندی و ملاحظات انتقادی

چنان که در مقدمه این نوشتار آوردیم سوئین برن در بحث خود به روش فلاسفه تحلیلی معرفت شناس عمل می‌کند.

برن
در ردّ پلورالیزم
هیک و قول به
«مقایسه پذیری
ادیان» به تلقی ای
(universal)
از عقل نزدیک
می‌شود، ولی
عجیب است که
این عقل
(universal)،
همواره به نحو
(particular)
به نفع مسیحیت
فتوا می‌دهد!!
و آن را بر صدر
ادیان شرقی
و حتی «اسلام»
می‌نشانند!!!

I. 4. 7

24. Faith and Reason. خلاصه) ۱۶/۷۷-۳۱
25. " The Ethics of Belief " in his Essays and lectures (Mac Millan, 1879)
26. Faith and Reason. P 86 , 14 - 30
27. Faith and Reason. P 92 , 4 - 7 خلاصه سطور
۲۸. خلاصه کتاب نقد عقل محض است که سوین برن در صفحه ۱۰۳ سطور ۱۵-۲۶ آورده و در پاورقی ش ۹ همان صفحه توضیح لازم را داده است.
۲۹. خلاصه سطور ۲-۳ صفحه ۱۰۳ و سطور ۱-۱۶ صفحه ۱۰۴ (نقل به معنا)
30. Faith and Reason. P 108 , 22 - 25.
31. John, Hick, Faith and knowledge , 2 nd ed. (Mac Millan, 1967) , chs. 5. 6. 7
32. Faith and Reason. P 104 , 18 - 23.
33. Faith and Reason. P 105 , 3 - 20 (خلاصه)
34. B. Pascal , Pensees , trans. A. J. Krail sheimer (pengain Book ۳۰ سطر - ۱۲۵ ص - به نقل از سوین برن، ص ۱۲۵ - سطر ۳۰ pengain Book 1996) No, 418.
35. Faith and Reason. P 126.
36. Faith and Reason. P 126.
37. Salvation
۳۸. بحث در باب این دلایل از ص ۱۸۶ کتاب آغاز می‌شود و تا ۱۹۵ ادامه دارد.
۳۹. توضیح این مطلب بعدها خواهد آمد.
۴۰. عبارت سوین برن " no positive reason " است، ص ۱۸۵ سطر ۱۳.
۴۱. ص ۱۸۴ اسلام را نزدیک‌ترین دین به مسیحیت در موارد سه گانه فوق می‌داند ص ۱۸۴ سطور ۳ به بعد.
42. Faith and Reason. P 184 , 18 - 20.
43. Faith and Reason. P 184 , 16 - 17.
44. Faith and Reason. P 194 , 4 - 6 , 8 - 11.
45. Faith and Reason. P 194 , 30 " no - one has any good Reason" عبارت سوین برن قابل تأمل است
46. Faith and Reason. P 224 , 14.
47. Ibid , 15.
48. Faith and Reason. P 236 , 26 - 28.
49. Faith and Reason. P 266 , 8.
۵۰. حسن و قبح عقلی، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق قم، ۱۳۷۴، صص ۷-۲۳.
51. Faith and Reason. P 266 , 4 - 5 , 5 - 6.
52. Faith and Reason. P 266 , 4 - 5 , 5 - 6.
53. Faith and Reason, P 266 , 18 - 19.
54. Faith and Reason , P 236 , 9 - 15 (خلاصه)
55. Faith and Reason. P 242 , 34 - 35 (پاورقی ش ۱۰)
۵۶. سوین برن این تعبیر را مکرر به کار می‌برد از جمله در صفحه ۲۵۱، سطور ۱۴ و ۲۸.

۱۰. عملی است.

۱۱. universal است. (particular)

۱۲. تمثیلی و غایت شناسه است.

منابع و مأخذ

1. Swinburne, Richard, 2005. Faith and Reason. 2nd ed (Oxford) university press.
2. Hick, John, 1967, Faith and knowledge , 2 nd ed. (Mac Millan).
3. Pascal , B. 1996, Pensees , trans. A. J. Krail sheimer (pengain Book).
۴. حسن و قبح عقلی، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق قم، ۱۳۷۴.
۵. کتاب ماه دین، ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب- دینی، سال دوازدهم، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۳۵)، دی ۱۳۸۷.
- ### پی‌نوشت‌ها
1. *Faith and Reason.*
۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران.
۳. نویسنده در جای دیگری به تفصیل به زندگی و کتابشناسی آثار سوین برن پرداخته است، رجوع کنید به کتاب ماه دین، س ۱۲، ش ۱۳۵، دی ۱۳۸۷؛ درآمدی بر زندگی، آثار و مضامین عمده فکری سوین برن، نوشته جولیان گوتوبود، ترجمه مالک شجاعی صص ۳۱-۲۴؛ کتاب نامه و مقاله نامه سوین برن، مالک شجاعی، صص ۸۶-۸۰.
4. strong.
5. Faith and Reason, p 7 , 19 - 21.
6. evidence
7. Alternatives
8. Faith and Reason, p 22 , 4 - 7.
9. Basic beliefs
10. Faith and Reason, p 20 , 25 - 6.
11. خلاصه سطور ۲۵ تا ۲۸ و پاورقی صفحه ۲۰ کتاب، سوین برن بحث بیشتر در این باب را در کتاب انسجام خداپاوری خود فصل دوم انجام داده (همان سطر آخر).
12. Faith and Reason, p 43 , 6.
13. epistemically tustified.
14. Faith and Reason, p. 54 , 13 - 14.
15. Faith and Reason, p 59 , 17-19.
16. synchronic
17. Faith and Reason, p 65 , ۱۷ تا پایان ۱۶ سطر
18. probably true
19. Faith and Reason. P. 76 , 9.
20. Ibid, 10 - 12
21. Faith and Reason. ۲۸/۷۶
22. common sense
23. David Hume, A Treatise of Human Nature.